بازتاب

به همین سادگی

دکتر احمد شعبانی‌فرد *

روزنامه دنیای‌اقتصاد روز چهارشنبه ۸ خرداد، در پرونده ویژه خود با نام «قاتل خاموش» و به مناسبت روز جهانی بدون دخانیات، به بررسی جنبه‌های مختلف مصرف دخانیات پرداخت. یادداشت زیر، به قلم دکتر احمد شعبانی‌فرد، به ذکر نکاتی در حاشیه پرونده مذکور پرداخته است:

***

فاجعه پایین آمدن سن مصرف‌کنندگان سیگار از جمله بزرگ‌ترین آسیب‌های اجتماعی است و به نظر می‌رسد که علت در سایه ماندن آن؛ ابتلای کسانی باشد که خودشان در غلظت دود آن گرفتارند و در منصفانه ترین حالت به «رطب خورده منع رطب کی تواند» متوسل می‌شوند.

کمی به این بیندیشیم که تمامی اعضا و جوارح ما باید در برابر آسیبی که به آنها رسانده‌ایم، پاسخگو باشند. حال به کجا پناه می‌بریم؟ فرزندانمان را می‌بینیم که خودمان سرچشمه همه این گرفتاری‌ها را به او نشان داده‌ایم؛ حال چه می‌کنیم؟ سوختن آنها را می‌بینیم که با استعمال سیگار زمینه ارتکاب به افیون‌های دیگر در آنها فراهم شده است؛ حال چه می‌کنیم؟ در مقیاسی بزرگ‌تر چه کسی پاسخگوست؟

فرصتی است که با مروری بر فرآیند «از کشت تا استعمال» سیگار به توضیح واضحاتی دیگر دست بزنیم:

بهترین و مستعدترین مزارع؛ به بند کشت توتون کشیده می‌شوند تا به جای کشت محصولات زراعی حیاتی و ضامن سلامت بشر؛ گیاهی را تولید کنند که گویی هیچ جایگزین دیگری در اقتصاد و درآمدهای مالیاتی برای آن متصور نیستیم. فراگیری این موضوع تا جایی پیش رفته که ایفای نقش بین‌المللی و مافیای آن نیز آشکارا قانون تجارت خود را تدوین می‌کند و آن را به اجرا می‌گذارد. از تکنولوژی‌های بسیار مدرن در جهت فرآوری و تولید سیگار بهره گرفته می‌شود و از گران‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی برای اشاعه آن در بین مصرف‌کنندگان استفاده می‌شود تا انسانی زحمتکش ماحصل دسترنج خود را با دست خود به آتش بکشد و انگار که هیچ خبطی را مرتکب نشده؛ خود را محق استمرار آن بداند. عمق فاجعه را هنگامی که به آثار زیست محیطی آن بنگریم، بیشتر درمی‌یابیم. درخت‌ها و جنگل‌ها از بین می‌روند تا از بهترین و مرغوبترین قسمت‌های آنها کاغذ سیگار به‌دست آید سپس از متنوع‌ترین بسته‌بندی‌ها و گران‌ترین و اغواکننده‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی استفاده می‌شود تا با تمام ادعای مسوولیتی که درباره محیط زیست و یگانه زمین و سرچشمه حیات خودمان داریم؛ تخریبش کنیم و آلوده‌اش کنیم و بدتر آنکه بسیاری از استعمال کننده‌های سیگار تا جایی عرصه فکری خود را محدود می‌کنند که در قبال مسوولیت خانوادگی خود نیز حساسیت اعضای خانواده را نیز نادیده می‌گیرند.

گسترش استعمال سیگار کار را به جایی رسانده که قبح آن را هم از بین برده و جالب است که سیگار توانسته طبقه‌بندی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و خانوادگی و .... را از میان برداشته و تمامی استعمال کننده‌ها را از هر قشر و طبقه‌ای که هستند، در یک تراز قرار دهد. جالب‌تر آنکه بسیاری از کسانی که در حال گلایه از نارسایی‌ها و وضعیت بد اقتصادی و معیشت خود هستند نیز در حالی که غرق در دود سیگار خود هستند، گویی از هرز رفتن منابع مالی خود اصلا احساس گناه نمی‌کنند؛ گناهی که در اثر به آتش کشیدن مال و قبول زیان استعمال سیگار و جایگزینی آن با سبد حداقلی قوت خانواده مرتکب می‌شوند و خود را پشت انواع توجیهات آن پنهان می‌کنند و چندین علت برای ارتکاب اقدامی که خود به قبح آن واقفند، مطرح می‌کنند.

موضوع بسیار جدی است وقتی که می‌بینیم برای جلوگیری کردن از استعمال آن باید از محترمانه ترین ادبیات بهره جست و برای این کار باید مکان‌های مخصوصی را در نظر گرفت.

حال وقت آن رسیده که از منظر اقتصاد صنعتی به این معضل نگاهی بیندازیم. با صرف اندکی وقت و با محاسبه‌ای بسیار ساده ضرر و زیان زمان از دست رفته به ازای هر نفر – ساعت سیگار کشیدن را می‌توان انجام داد و همچنین می‌توان با محاسبه تکرار چندین نوبتی آن در طول روز کاری و ضرب آن در تعداد استعمال کننده‌های سیگار عددی را نشان داد تا عزیزان کارآفرین و صاحبان و مدیران صنایع و خدمات و تمامی آنهایی که در حسرت واژه‌های تامل‌برانگیز بهبود و کیفیت و بهره‌وری و ارزش افزوده و در کل ادبیات ناظر بر قدرت رقابت‌پذیری می‌سوزند؛ استراتژی «سیگار ممنوع» را در حوزه مسوولیت خود قویا به اجرا درآورند.

اکنون وقت آن رسیده که از خود بپرسیم که چرا باید بخش مهمی از حقوقی را که برای تولید هر واحد از کالا و خدمات می‌پردازیم، تقدیم کنیم تا از وقت سازمان به سیگار کشیدن صرف شود و چطور است که بار کاری آنها را به دوش سایر همکاران می‌گذاریم و توجهی به آن نداریم و بی‌جواب ماندن تماس‌های مشتری و ارباب رجوع به خاطر سیگار کشیدن مسوولان مربوطه برایمان دردآور نیست و در ادامه قیمت تمام شده غیر قابل رقابت محصول خود را به سادگی از نگاه دیگران می‌بینیم.

هر علتی که برای اشتغالزایی این صنعت و درآمدهای مالیاتی ناشی از آن و جلوگیری از قاچاق آن به داخل و... وجود داشته باشد؛ هیچ‌یک از مسوولیت مسوولان ما را برای یافتن راه‌های جایگزین در این موارد نمی‌کاهد و نمی‌تواند پاسخگوی علل کاهش سن استعمال سیگار باشد که به دنبال خود بلایای خانمانسوز بسیاری را به همراه دارد.

*** عضو بانک جهانی در حوزه بهبود کسب‌وکار**

تحریم و دیپلماسی خارجی در دولت یازدهم

رضا بخشیانی*

یکی از چالش‌های پیش روی دولت یازدهم بحث تحریم‌های اقتصادی است که به طور یکجانبه از سوی کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده، علیه ایران اعمال شده است. بنا بر ادعای سیاستمداران غربی، این تحریم‌ها با هدف اعمال فشار بر حاکمیت ایران به منظور محدود ساختن دامنه برنامه‌های هسته‌ای طراحی و اجرا شده است. سیاستمداران غربی همواه در مواضع خود تاکید کرده‌اند که این تحریم‌های بعضا بی‌سابقه تنها حکومت ایران را مورد هدف قرار داده و قصد وارد ساختن هیچ‌گونه فشار و آسیبی به مردم را ندارد. این اظهارات به خوبی می‌تواند میزان سازگاری قول و فعل طراحان تحریم‌ها را علیه ایران روشن سازد. برخلاف ادعای سیاستمداران غربی، هدف حقیقی تحریم‌ها در دوره اخیر اتفاقا اعمال فشار بر مردم است. بررسی محتوایی تحریم‌های چند سال اخیر که می‌توان از آنها با عنوان «تحریم‌های جامع» یاد کرد نشان‌دهنده آن است که این تحریم‌ها به منظور افزایش هزینه زندگی و کاهش سطح رفاه مردم ایران طراحی شده تا از این طریق کشور به طور همزمان در دو بعد خارجی و داخلی تحت فشار فزاینده قرار گرفته و در سیاست‌های راهبردی خود تجدیدنظر کند.

طرح «قانون تحریم بنزین ایران[1]» مورخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۹ در مجلس سنای آمریکا، اولین گام ایالات متحده برای اعمال تحریم‌های جامع علیه ایران بود. این قانون که در ابتدا با هدف منع فروش بنزین به ایران طراحی شده بود، طی فرآیند تصویب با اصلاحات و اضافاتی به «قانون جامع تحریم‌های ایران، پاسخگویی و کاهش سرمایه‌گذاری[2]» تغییر نام یافته و در ۲٤ ژوئن ۲۰۱۰ به تصویب کنگره ایالات متحده رسید. همانطور که عنوان این طرح تحریم به خوبی نشان می‌دهد، هدف اصلی این تحریم، منع فروش بنزین به ایران بود تا از این طریق دولت در تامین بنزین مصرفی داخل کشور دچار بحران شود. بر هر تحلیلگر منصفی روشن است که هیچ‌گونه ارتباط و سازگاری بین مواضع رسمی سیاستمداران غربی در خصوص اهداف تحریم‌ها که همانا محدود ساختن فعالیت‌های هسته‌ای است با طرح تحریم بنزین ایران مشاهده نمی‌شود. در این طرح همچنین فروش تجهیزات، خدمات و فناوری‌هایی که موجب توسعه ظرفیت پالایشگاهی داخلی ایران شود، ممنوع شده است.

در فوریه ۲۰۱۲، رییس‌جمهور ایالات متحده با ابلاغ دستور اجرایی ۱۳۵۹۹ تحریم‌های بانکی و مالی ایران را تشدید کرد. بر اساس این دستور اجرایی تمام اموال و منافع تحت مالکیت دولت ایران، از جمله بانک مرکزی، مسدود اعلام شده و امکان نقل و انتقال آنها وجود ندارد. در جولای ۲۰۱۲، دستور اجرایی ۱۳۶۲۲ به اجرا درآمد که هدف آن، منع خرید نفت و فرآورده‌های نفتی از ایران بود. بر مبنای این دستور اجرایی، رییس‌جمهور ایالات متحده حق دارد کشورهایی را که به طور چشمگیری میزان خرید نفت خود از ایران را کاهش داده‌اند، برای یک بازه شش ماهه از مجازات معاف نماید. در پایان این دوره معافیت، مجددا وضعیت خرید نفت این کشورها از ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین در آگوست ۲۰۱۲ «قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه[3]» که به تصویب کنگره رسیده بود، توسط رییس جمهور ایالات متحده ابلاغ و فاز جدیدی از تحریم‌ها را علیه ایران گشود. در این مرحله، ضمن تشدید منع خرید نفت، فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی از ایران، تحریم‌های جدیدی در حوزه خرید اوراق مشارکت ارزی ایران، خدمات کشتیرانی، اعتبارسنجی، بیمه و بیمه اتکایی اعمال شده بود. تحلیل محتوایی تحریم‌ها نشان می‌دهد که حجم و تنوع تحریم‌های یکجانبه علیه کشور بسیار فراتر از مساله هسته‌ای است. همچنین با وجودی که کشورهای غربی به منظور حفظ ظاهر رعایت مسائل انسانی، غذا و دارو را از موارد تحریمی مستثنی کرده‌اند، اما در عمل به دلیل تحریم‌های بانکی و به ویژه تحریم بانک مرکزی، نقل و انتقال وجوه ارزی برای کشور به سختی میسر است و همین امر سبب شده تا امکان تهیه غذا و دارو و پرداخت وجوه ارزی آن دشوار شود. باید توجه داشت که تحریم بانک مرکزی در حوزه اقتصاد بین‌الملل موضوع کم‌سابقه‌ای است که صدمات و آسیب‌های اقتصادی گسترده‌ای را به کشور یا کشورهای هدف وارد ساخته و می‌تواند به عنوان اقدامی غیرانسانی و ضدبشری قلمداد شود.

با توجه به موارد فوق، نگارنده سه نکته را مورد توجه قرار می‌دهد:

۱- تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا بدون همکاری و همراهی سایر کشورها نمی‌تواند از اثرگذاری لازم و مورد انتظار طراحان تحریم برخوردار باشد. به همین جهت است که در طرح تحریم نفتی ایران به منظور ارائه فرصت کافی جهت همراه‌سازی سایر کشورها با تحریم‌های یکجانبه، معافیتی شش ماهه و قابل تمدید برای کشورهایی که خرید نفت خام خود از ایران را کاهش داده‌اند، در نظر گرفته شده است. همچنین این اختیار به رییس‌جمهور ایالات متحده داده شده تا در موارد لازم به بهانه حفظ منافع متحدان خود برخی از موارد تحریم‌ها را برای یکسال به تعویق بیندازد. به همین جهت، علاوه بر پیگیری جدی مذاکرات هسته‌ای با کشورهای غربی، یکی دیگر از خطوط اصلی دیپلماسی خارجی در دولت یازدهم می‌تواند شکستن اجماع نسبی در خصوص اعمال تحریم‌های یکجانبه باشد. این مهم از طریق ارائه یک دیپلماسی فعال با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی میسر می‌شود.

۲- آنچه در مذاکرات هسته‌ای و در میدان واقعیت نتیجه‌بخش است، برگ‌های برنده‌ای است که هر یک از طرفین در اختیار دارند. طرف غربی طی سه سال گذشته با ارائه حجم گسترده‌ای از تحریم‌های یکجانبه اقتصادی، نوعی تقابل اقتصادی علیه کشور را آغاز کرده و به انتظار نشسته تا آثار این تحریم‌ها در اقتصاد ایران به تدریج آشکار شود. در مقابل، این کارآیی و کارآمدی سیاست‌گذاران اقتصادی کشور در مدیریت هزینه‌های تحریم است که می‌تواند از میزان اثربخشی این ابزار به عنوان برگ برنده روی میز مذاکرات کاسته و طرف مقابل را وادار سازد تا حقوق مسلم ایران در بحث هسته‌ای را به رسمیت بشناسد. به همین جهت علاوه بر تیم سیاست خارجی دولت یازدهم، تیم اقتصادی نیز وظیفه خطیری بر عهده دارد. درصورتی که تیم اقتصادی دولت با انسجام و هماهنگی کامل بتواند بسته جامعی از سیاست‌های اقتصادی باثبات را به منظور کاهش و مدیریت هزینه‌های تحریم در کشور پیاده سازی کند، آنگاه تیم سیاست خارجی با آرامش و تمرکز بیشتری می‌تواند موضوع حساس و راهبردی مذاکرات هسته‌ای را به پیش برد.

۳- همانطور که اشاره شد حجم و تنوع تحریم‌های اقتصادی یکجانبه نشان می‌دهد که بین قول و فعل طرف غربی در بحث هسته‌ای سازگاری منطقی وجود ندارد. از همین رو بحث مذاکرات هسته‌ای موضوعی پیچیده و چندوجهی است که حل کامل آن محتاج صبر و حوصله بسیار است. در همین جا نقش نخبگان و رسانه‌ها در شکل دهی انتظارات جامعه بسیار کلیدی و حیاتی است. درصورتی که نخبگان و رسانه‌های جمعی کشور بتوانند سطح انتظارات جامعه را با واقعیت‌های فعلی سازگار و متناسب سازند، مسوولان و سیاست گذاران کشور با اطمینان بیشتری می‌توانند از منافع ملی در مجامع بین‌المللی حفاظت و حراست کنند.

*** دانشجوی دکترای اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف**

پاورقی:

[1] Iran Refined Petroleum Sanctions Act of 2009

[2] Comprehensive Iran Sanctions, Accountability and Divestment Act (CISADA)

[3] Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act of 2012

سنگاپور: کشوری که مانند ساعت کار می‌کند

فرآیند توسعه اقتصادی و نگاهی به مزیت‌های ایران

یگانه اقبال‌نیا

یک کشور با کمتر از ۱۰ میلیون جمعیت و مساحت خاکی کوچک با تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۳٤۵ میلیارد دلار (سال ۲۰۱۲) توانسته است میلیاردها دلار در سال ۲۰۱۱ سرمایه گذاری خارجی را به خاک خود جذب کند. بازار نیروی کار، توسعه‌یافته به نظر می‌رسد و بر خلاف بسیاری از کشورهای منطقه‌ای آشفتگی بازار کار حداقل در بخش نیروی انسانی با تخصص بالا به چشم نمی‌خورد. بسیاری از نوآوری‌ها و روش‌هایی که برای جذب توریست در این کشور استفاده شده است توسط کشوری مانند امارات نیز به کار گرفته شده است. به نظر می‌رسد سیاستگذاران امارات و قطر قصد دارند مدل مشابهی را در اقتصاد خود پیاده کنند. بخش بزرگی از تولید ناخالص داخلی کشور سنگاپور در بخش خدمات می‌باشد. این بخش شامل بخش‌های بازرگانی و تجارت، حمل‌ونقل، هتل‌داری و خدمات بانکی و مالی می‌باشد. از طرفی بخش تولید کالای فیزیکی در حدود ۸٦ میلیارد دلار می‌باشد (حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی).

نکات مورد تامل در مورد اقتصاد توسعه یافته‌ای مانند سنگاپور:

پروسه توسعه اقتصادی پروسه زمانبری می‌باشد

توسعه اقتصادی در سنگاپور از دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی آغاز شده است. این در حالی است که جمعیت کشور کمتر از ده میلیون نفر می‌باشد. به این معنی که توسعه اقتصادی مستلزم زمان و ثبات در رویه اجرای سیاست‌های توسعه‌ای می‌باشد. بحران و تهدیدی نباید باشد. سرمایه‌گذاران باید احساس امنیت کنند نه‌تنها برای کوتاه مدت بلکه برای بلندمدت. اگر مقاله‌های اقتصادی مربوط به سیاست‌های نیروی انسانی کشور سنگاپور را مطالعه کنیم متوجه حساسیت سیاستمداران در مورد نحوه مهاجرت نیروی کار کم تخصص و با تخصص بالا در آن زمان برای اقتصاد سنگاپور خواهیم شد. برای مثال در مقطعی بازار نیروی کار با این مشکل مواجه شده بود که نیروی کار خارجی متخصص دستمزد بالاتری از نیروی کار محلی داشتند و بهره وری بالاتری هم داشتند. وزیر وقت سنگاپور اذعان داشته بود که چنین وضعیتی به نفع اقتصاد خواهد بود، زیرا نیروی کار محلی مجبور خواهد شد با نیروی کار خارجی رقابت کند و خود را ارتقا دهد.

موثر بودن رابطه عقلایی با کشورهای همسایه در توسعه اقتصادی

باید نقش چین و مالزی و اندونزی را در ارتقا و پویایی اقتصاد سنگاپور فراموش نکرد. از توریست تا عرضه محصولات کشاورزی و تجارت کالا و خدمات گرفته تا حمل و نقل و عرضه نیروی کار. مطمئنا کشور چین یا کره شمالی و حتی اندونزی همسایگان بسیار خوش نیتی برای کشور کوچک سنگاپور نبوده‌اند و اداره کردن روابط بین المللی و محلی با این کشورها کار آسانی نیست. لی کوان یو نخست وزیر معروف سنگاپور که تلاش‌های او در راستای پروسه توسعه سنگاپور زبانزد این کشور می‌باشد در کتاب خود در مورد رابطه با چین گفته است:

«رهبران چین از من به عنوان یک دوست قدیمی یاد می‌کنند. من دوست قدیمی تر برای کشور تایوان هم هستم. اگر هر یک از این کشورها آسیب ببینند، سنگاپور هم آسیب خواهد دید. و اگر هر دو با هم آسیب ببینند، سنگاپور دو برابر آسیب خواهد دید. اقتصاد سنگاپور در صورت شکوفایی هر دو اقتصاد، منفعت خود را نیز می‌برد وقتی که هر دو با هم همکاری کنند و به رفاه و شکوفایی یکدیگر کمک کنند.»

حمایت مصرف‌کنندگان داخلی از بازار محلی و داخلی

برخلاف خیلی از کشورهای خاورمیانه‌ای، با وجود اینکه تبلیغات و انواع مارک‌های تجاری غربی در سنگاپور در بازارهای خرید وجود دارد، با این حال، خود مصرف‌کنندگان بیشتر به سوی بازارهای محلی کشیده می‌شوند. برای مثال کافه‌ها و فروشگاه‌های اروپایی و آمریکایی در بازارهای خرید این کشور وجود دارند، اما خود سیاست مصرف‌کنندگان به نحوی اداره شده است که ناخودآگاه صاحبان بنگاه‌های داخلی و محلی با استقبال بیشتری روبه‌رو هستند.

بازار نیروی کار بالغ و توسعه‌یافته

باز هم برخلاف خیلی از کشورهای خاورمیانه‌ای و حتی اروپایی، اگر تخصص شما در رشته‌ای اثبات شود و به کار اقتصاد آن کشور بیاید، صرف نظر از ملیت و نژاد شما، سنگاپور به شما خوشامد خواهد گفت. نیروی کار محلی متواضع و سختکوش هستند. تمامی راننده تاکسی‌ها سنگاپوری می‌باشند. نظم داخلی جالبی در بازار نیروی کار این کشور دیده می‌شود. موضوع خیلی ساده است: شایسته سالاری و دیگر هیچ. برای مثال اگر فردی خارجی بتواند از دانشگاه معتبر سنگاپور بورس تحصیلی اخذ کند، اقامت بلندمدت آن کشور به آن فرد داده می‌شود و بازار کار داخلی توانایی جذب نیروی کار ماهر را خواهد داشت.

امارات: تلاش برای پیاده سازی الگوی مشابه کشور سنگاپور

با وجود اینکه نفت توانسته کمک بزرگی به سازندگی‌های اخیر کشور امارات بکند (نجات از بحران مالی اخیر)، اما شاید بتوان گفت که دبی در مقایسه با هفت امارات دیگر و با وجود کمترین منابع نفتی و گازی توانسته پیشرفت‌های قابل توجهی بکند. دبی سرمایه‌گذاری عظیمی در بخش‌های زیربنایی مانند تولید آب و برق، جاده‌سازی، ساختمان و شبکه‌های حمل‌ونقلی نموده است و در ازای این سرمایه‌گذاری توانسته صنعت توریست خود را گسترش دهد.

بخش‌هایی که در آن مزیت نسبی دارد، همان‌ها را تقویت کنیم

از زمان‌های دور، منطقه دبی و ابوظبی مشغول تجارت مروارید از دریای خلیج‌فارس و دریای عمان بوده‌اند؛ تجارت جزو مزیت‌های نسبی این منطقه است. پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، سیاستمداران این امارت تمرکز خود را از بخش‌های مالی (بازار سهام) به سمت توسعه بیشتر در بخش‌هایی که مزیت نسبی در آنها دارند سوق داده‌اند. این بخش‌ها شامل توریست، مراکز خرید و شبکه حمل‌ونقلی می‌باشد. از طرف دیگر شرکت کردن دبی در لیست کاندیداهای مورد بررسی برای نمایشگاه بین‌المللی اکسپو ۲۰۲۰ به نظر سیاست هوشمندانه‌تری نسبت به کاندیدا شدن برای میزبانی جام‌جهانی فوتبال که قطر انجام داده است، می‌باشد. همچنین تجربه موفق صنعت توریسم دبی، باعث شده است که این کشور در این صنعت دارای مزیت نسبی شود. به این معنی که تا به حال پایه‌ها و عوامل بنیادی این صنعت در این امارت برنامه‌ریزی و پایه‌ریزی شده است. (صنعت هتل‌داری، آموزش کارکنان، اقدامات امنیتی و...)

ثبات نسبی سرمایه در بخش مستغلات و نرخ بازگشت متناسب

همچنین به دلیل ناامنی و بهار عربی و توانایی برقراری امنیت نسبی برای سرمایه‌داران، سرمایه‌های نقدی و غیرنقدی در دبی جذب شده است. بسیاری از سرمایه‌داران مصری، عراقی و سوریه‌ای اقدام به خرید املاک و مستغلات در دبی کرده‌اند که باعث شده، اخیرا بازار مستغلات پویا گردد.

بازار نیروی کار آشفته

با وجود تلاش‌های صورت گرفته، در مقایسه با کشورهای توسعه یافته‌ای مثل سنگاپور، بازار نیروی کار امارات آشفته به نظر می‌رسد و این روند پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ و سرازیر شدن نیروی کار اروپایی از اروپا به منظور دستیابی به حقوق‌های بالا و وضعیت زندگی بهتر، تشدید شده است. یکی از بزرگ‌ترین مشکل این امارات در عدم توانایی ارائه اجازه اقامت بلندمدت به نیروهای متخصص خود است، به این معنی که تمام زندگی نیروی کار وابسته به شغل و کمپانی است که در آن استخدام می‌شود و با کوچک‌ترین تغییری در وضعیت شغلی او، کل وضعیت زندگی نیروی کار می‌تواند تحت‌الشعاع قرار بگیرد. شانس شما در اخذ ویزای بلندمدت و امکان ریشه دواندن در خاک این کشور تقریبا صفر است. به همین دلیل است که نیروی کار متخصص منطقه‌ای برنامه‌ریزی بلندمدت برای ریشه دواندن و محلی کردن خود در این کشور نمی‌کنند. لذا یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد توسعه که رشد منابع انسانی متخصص می‌باشد، وجود ندارد. نیروی کار متخصص خارجی تنها برای کوتاه‌مدت و بیشینه کردن درآمد خود در این مدت محدود تلاش می‌کند و برای بلندمدت برنامه‌ریزی دیگری می‌کند. (مهاجرت به کشورهایی مثل استرالیا و کانادا). از طرفی نیروی کار داخلی و محلی، تعداد کم و همین تعداد کم بیشتر در منصب‌های دولتی و نه بخش خصوصی مشغول به کار هستند.

در هر صورت به نظر می‌رسد که این کشور راه درازی تا تبدیل شدن به یک کشور توسعه‌یافته مثل سنگاپور دارد، اما هدف از این اطلاعات چیست و چگونه ما می‌توانیم از این تجارب استفاده کنیم.

- اولا این را به خاطر داشته باشیم که کشور ایران ۱۵ برابر کشور سنگاپور و امارات جمعیت دارد و مدل توسعه‌یافته کشوری مانند ایران چیزی مثل کشور آلمان می‌باشد.
- مقوله توسعه اقتصادی یک فرآیند طولانی است. به خاطر داشته باشیم توسعه کشور کم‌جمعیت سنگاپور ۲۰ تا ۲۵ سال با ثبات در رویه سیاست‌های خود زمان برده است. هر گونه عدم ثبات، جنگ و آشوب تنها این پروسه را عقب می‌اندازد.
- بسیاری از زیرساخت‌های توسعه اقتصادی در ایران آماده شده است و به جرات می‌توان گفت از همه کشورهای منطقه وضعیت بهتری دارد. برای مثال، قوانین کار در ایران، نیروی کار جوان متخصص، بازار مصرف داخلی هفتاد میلیونی و بسیاری از موارد دیگر.
- پتانسیل و ظرفیت بالای بخش‌های تولیدی و کشاورزی در ایران در صورت حذف تحریم‌های اقتصادی
- جاذبه‌های توریستی بی‌نظیر و بکر در ایران که در صورت برنامه‌ریزی درست که هم‌اکنون تا حدودی انجام شده است (برای مثال ساخت هتل‌های خوب در استان‌های ایران)؛ می‌توان از این ظرفیت‌ها استفاده نمود.

چرا مدیریت مالکیت فکری پیچیده است؟

سید کامران باقری*

چند روز پیش فرصتی دست داد تا در دانشگاه بولونیای ایتالیا (یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های دنیا که در سال ۱۰۸۸ میلادی بنیان گذاشته شده است) پای صحبت دکتر ماکتا، رییس مالکیت فکری یکی از شرکت‌های بزرگ داروساز و تولیدکننده تجهیزات پزشکی ایتالیایی به نام براکو (Bracco) بنشینم. از آنجا که شرکت‌های فعال در این صنعت بسیار به دارایی‌های فکری و مدیریت صحیح آنها وابسته‌اند، مدیریت مالکیت فکری در این شرکت‌ها کاری بسیار دشوار و پیچیده است. شاید به همین دلیل است که بسیاری از تئوری‌ها و نوآوری‌های این حوزه علمی در بافت این صنعت شکل گرفته‌اند. شرکت براکو هم یکی از این شرکت‌ها است که در سال ۱۹۲۷ در میلان شکل گرفته و امروزه در بیش از ۹۰ کشور دنیا حضور فعال دارد. مدیر مالکیت فکری این شرکت صحبت‌های خود را با این پرسش بنیادین آغاز کرد که چرا مدیریت مالکیت فکری کاری پیچیده است؟

مهم‌ترین دلایل پیچیدگی مدیریت مالکیت فکری که وی به آنها اشاره کرد به همراه توضیحاتی (به قلم خودم برای درک بهتر آنها) در ادامه آمده است:

۱- دارایی‌های فکری انواع گوناگونی دارند و حقوق مختلفی به هر نوع از آنها تعلق می‌گیرد

به انواع دارایی‌های فکری، حقوق مختلفی تعلق می‌گیرد. برخی قابل ثبت هستند و برخی نه. مدت حفاظت انحصاری از برخی ۱۰ سال است و برخی الی‌الابد قابل تمدیدند. هزینه کسب حقوق انحصاری برای آنها بسیار متفاوت است. مدیریت این حقوق، چه در سطح عملیاتی و چه راهبردی، بسیار با هم متفاوتند. این انواع مختلف دارایی‌های فکری با هم مرتبطند و مدیران مالکیت فکری باید بتوانند میان آنها هم‌افزایی ایجاد و از آن در راستای منافع بنگاهی بهره‌برداری کنند. نکاتی از این دست (که تعداد آنها در عمل بسیار زیاد است)، مدیریت مالکیت فکری را به امری بسیار پیچیده مبدل کرده است.

۲- حقوق مالکیت فکری سرزمینی هستند؛ اما بازار شرکت‌ها فراملی است

حقوق مالکیت فکری بر اساس قوانین کشورها و در چارچوب مرزهای ملی تعریف و اعمال می‌شوند؛ اما بازار یا محل کاربرد بسیاری از دارایی‌های فکری فراملی و چه بسا بین‌المللی است. بنابراین برای مثال، گستره استحفاظی یک اختراع ثبت شده در یک کشور اروپایی به احتمال فراوان با گستره استحفاظی همان اختراع (با متنی کاملا مشابه) در ژاپن یا چین متفاوت است. از سوی دیگر، ضمانت اجرای حقوق مالکیت فکری از کشور به کشور متفاوت است. در برخی کشورها حتی با وجود تصریح قانونی، ضمانت اجرای خوبی برای مالکان حقوق فکری وجود ندارد. بنابراین برای مثال در این کشورها، شرکت‌ها باید بتوانند از ترکیبی از راهبردهای رسمی و غیررسمی حفاظت از دارایی‌های فکری استفاده کنند. این کار نیازمند شناخت دقیق ظرفیت‌های قانونی و حتی بافت فرهنگی بازارهای هدف است.

۳- عامل زمان بسیار تعیین‌کننده است

عامل زمان از دو جهت تاثیر فراوانی بر پیچیده شدن مدیریت مالکیت فکری دارد: نخست اینکه تمامی انواع حقوق مالکیت فکری به نوعی تقید زمانی دارند. برای مثال برای ثبت اختراع، باید زمان تشکیل پرونده پیش از هرگونه افشای عمومی اختراعات باشد و اقدامات شکلی و ماهوی فرآیند ثبت در دل زمانبندی اداره ثبت اختراع ملی به عمل آید و هرگونه تاخیر در هر مرحله ممکن است به پرداخت جریمه دیرکرد یا ابطال حقوق مربوطه بینجامد، اما این زمانبندی در کشورهای مختلف با یکدیگر متفاوت است. بنابراین زمانی که قرار باشد اختراعی در ۱۰ کشور ثبت شود، باید ۱۰ چارچوب زمانی مختلف رعایت گردد. در این چارچوب زمانی در تمام طول اعتبار ۲۰ ساله حق اختراع وجود دارد و کوتاهی در پرداخت به موقع حق تمدید سالانه هم می‌تواند به ابطال حق بینجامد. حال شرکتی را فرض کنید که دهها یا صدها اختراع خود را در دهها کشور ثبت کرده باشد. جدول زمانبندی اقدامات لازم برای زنده نگاه داشتن این حقوق بسیار پیچیده خواهد بود. این توضیحات تنها مربوط به فرآیند رسمی کسب حقوق بود؛ اما وجوه زمانی فرآیند مدیریت دارایی‌های فکری تنها به فرآیند کسب حقوق محدود نمی‌شود و بسیار فراتر از آن است. برای نمونه، در اقامه دعوای حقوقی علیه ناقضان ثبت اختراع یا اعتراض به ثبت اختراعات رقبا هم عامل زمان تعیین کننده است. دوم اینکه قوانین مالکیت فکری کشورها با توجه به سطح توسعه و تجارب پیشین آنها و دیگر کشورها، همواره در حال تغییر و روزآمد شدن است. شرکت‌ها باید روند تغییر قوانین در گذر زمان در کشورهای مختلف و تاثیر آن بر کسب‌وکار خود را از نزدیک دنبال کنند و واکنش بهنگامی به این تغییرات نشان دهند.

۴- فناوری روزبه‌روز پیچیده‌تر و در هم تنیده‌تر

دنیای فناوری با سرعتی باورنکردنی در حال پیشرفت است و فناوری‌های بهتر و برتر پیاپی از راه می‌رسند؛ اما بسیاری از این فناوری‌ها از ترکیب پیشرفت‌های بشری در حوزه‌های فنی مختلف به دست آمده‌اند و اختراعات فراوانی در ارتباط با ابعاد مختلف عملکردی آنها ثبت شده است. برای نمونه در هر گوشه تلفن همراه هوشمند صدها فناوری مختلف نهفته است و در ارتباط با هر فناوری هم هزاران اختراع ریز و درشت ثبت شده است. حال شرکت‌هایی که قصد تولید محصول یا ارائه خدمت در این حوزه‌ها را داشته باشند با انبوهی از حقوق انحصاری با مالکان رنگارنگ روبه‌رو می‌شوند. نکته اینجاست که حتی شناسایی اختراعات مرتبط یا دارای همپوشانی با محصول مورد نظر در بسیاری از حوزه‌های فناوری کاری بسیار دشوار است؛ اما پس از شناسایی باید با این مالکان ارتباط برقرار کرد و برای دریافت و واگذاری حقوق مربوطه مذاکره کرد و توافقات حاصله را در دل قراردادهای امتیاز فناوری مستند کرد. تک تک این موارد، تخصص‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. همین ازدحام حقوق مالکیت فکری در سال‌های اخیر به یکی از ویژگی‌های چالشی دنیای مدیریت مالکیت فکری تبدیل شده است.

> **برای مدیریت مالکیت فکری باید شناخت دقیقی از حوزه فنی فناوری مورد نظر داشت. لازمه این امر داشتن پیشینه تحصیلی در حوزه‌های مهندسی یا علوم است؛ اما این دانش و تحصیلات به هیچ روی کافی نیست. باید بر ظرفیت‌های حقوقی دنیای مالکیت فکری و ظرافت‌های آن اشراف کامل داشت که این امر هم از راه گذراندن دوره‌های حقوق مالکیت فکری و کسب تجربه در مرور زمان به دست می‌آید**

۵- به تخصص‌های فرارشته‌ای نیاز است

برای مدیریت مالکیت فکری باید شناخت دقیقی از حوزه فنی فناوری مورد نظر داشت. لازمه این امر داشتن پیشینه تحصیلی در حوزه‌های مهندسی یا علوم است؛ اما این دانش و تحصیلات به هیچ روی کافی نیست. باید بر ظرفیت‌های حقوقی دنیای مالکیت فکری و ظرافت‌های آن اشراف کامل داشت که این امر هم از راه گذراندن دوره‌های حقوق مالکیت فکری و کسب تجربه در مرور زمان به دست می‌آید؛ اما دانش فنی و حقوق در کنار هم نیز کافی نیستند و باید با کسب دانش تخصصی در حوزه مدیریت کسب‌وکار، با راه‌های مختلف ثروت‌آفرینی آشنا شد. تنها در صورت داشتن دانش عمیق تخصصی در هر سه حوزه فنی، حقوقی و کسب‌وکار است که می‌توان متناسب با هر فناوری و الزامات بازار، راهبرد مناسبی برای ارزش‌آفرینی و تصاحب بخشی از آن ارزش برگزید. متاسفانه نظام آموزش عالی در بسیاری از کشورها نتوانسته تاکنون دوره‌های مناسبی برای تربیت مدیران مالکیت فکری طراحی و اجرا کند و بیشتر دوره‌های موجود در دل همان سیلوهای تخصصی و جزیره‌ای سنتی دانشگاه‌ها ارائه می‌شوند. به همین دلیل بنگاه‌های تجاری باید بار آموزش مدیران مالکیت فکری را تا اندازه زیادی بر دوش بگیرند که کاری دشوار و بسیار زمانبر و هزینه‌بر است.

٦- ابعاد راهبردی روز به روز پررنگ‌تر می‌شوند

توضیحات بالا نشان می‌دهد که مدیریت مالکیت فکری ابعاد عملیاتی بسیار گسترده و متنوعی دارد. در گذشته همین ابعاد عملیاتی در کانون توجه بودند تا چتری دفاعی پیرامون فعالیت‌ها و تولیدات شرکت‌ها فراهم آورند؛ اما با افزایش نقش دارایی‌های فکری در ثروت‌آفرینی شرکت‌ها (که در شرکت‌های پیشرو به بیش از ۹۰ درصد رسیده است) اکنون راهبردهای مبتنی بر دارایی‌های فکری مطرح شده و اهمیت فزاینده یافته‌اند. از سوی دیگر مشخص شده که دارایی‌های فکری تنها در سایه مدل کسب‌وکار شرکت‌ها ارزش یافته و ارزش‌آفرین می‌شوند. این دو تحول بزرگ به تدریج مدیریت مالکیت فکری را به یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین موضوعات سازمانی تبدیل کرده است. بنابراین تصمیمات در حوزه مالکیت فکری از بخش حقوقی شرکت‌ها جدا شده و در سطحی بالاتر (در حد معاون مدیر عامل) اخذ می‌شوند. بنابراین همین امر پیچیدگی زیادی را از نظر ترکیب ابعاد عملیاتی و راهبردی مدیریت مالکیت فکری و ارتباط آن با دیگر بخش‌ها و کارکردهای سازمانی مطرح کرده است.

***مشاور مدیریت نوآوری و مالکیت فکری**

فراز و فرود تولید ناخالص ملی ما:

اقتصاد ایران و نرخ رشد اقتصادی

عماد عظیمی*

محاسبه رشد اقتصادی کشور بر اساس شاخص‌های مقدار حساب تولید بخش‌های مختلف اقتصادی است. این شاخص‌ها نشان‌دهنده آن هستند که طی یک دوره مالی که معمولا سالانه می‌باشد چه مقدار کالا و خدمات تولید شده است. اهمیت شاخص‌های حساب تولید آن است که مشخص می‌سازد سهم بخش‌های مختلف اقتصادی در کل تولید به چه میزان بوده یا به عبارت دیگر کل تولید اقتصادی از چه زیربخش‌هایی تشکیل شده‌اند و آنکه کدام زیربخش‌ها از رشد تولید بیشتری برخوردار هستند. این مساله زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که این آمارها تفاوت میان میزان تولید بالقوه و بالفعل را آشکار می‌کنند.

تولید ناخالص داخلی از مهم‌ترین مفاهیم حساب‌های ملی و منطقه‌ای می‌باشد که توضیح می‌دهد نوع فعالیت اقتصادی در یک منطقه چگونه است و این تولید به کدام سمت و سو می‌رود. به طور مثال در کشورهای فراصنعتی که به تعبیر تافلر به موج سوم مشهور هستند بخش خدمات که ناشی از رشد تولید صنعت می‌باشد، سهم بیشتری نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی دارد.

بنابراین رشد مقدار کمی شاخص تولید ناخالص داخلی نسبت به سال‌های گذشته و مهم‌تر از آن مسیر حرکت این رشد که در کدام بخش اتفاق می‌افتد بیانگر آن است که وضعیت جاری اقتصاد کشور چگونه است و می‌تواند گویای این نکته باشد که تا چه مقدار تولید حقیقی به برنامه‌ریزی‌ها سازگاری دارند. بدیهی است بررسی میزان تغییرات این شاخص با سال‌های قبل مشخص کننده میزان رشد اقتصادی بوده که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصاد نقش بسزایی را ایفا کند.

مقاله حاضر بر اساس پژوهشی است که توسط گروه تهیه حساب‌های اقتصادی استانداری مرکزی صورت گرفته و اطلاعات مورد استفاده بر اساس نتایج دفتر حساب‌های اقتصادی مرکز آمار ایران می‌باشد. لازم است قبل از ورود به بحث اصلی مقاله دو نکته یادآوری گردد:

۱- ارقام مورد استفاده در این تحقیق از نوع متغیرهای اسمی(جاری) می‌باشند که در خود عامل تورم را دارند. به بیان دیگر هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آمار اعلام شده از سوی دفتر حساب‌های اقتصادی مرکز آمار صورت نگرفته است. بدیهی است که جهت دریافت ارقام تولید واقعی باید عامل تورم از آن خارج شده، ولی به دلیل پیچیده شدن محاسبات و عدم شاخص مناسب تعدیل‌کننده در برخی از بخش‌ها این امکان در این پژوهش وجود ندارد.

۲- ارزش افزوده نفت خام و گاز طبیعی در آمارها وجود دارند. از جمله به آن معنی است که محاسبات کالا با توجه به ارزش افزوده بخش نفت و گاز طبیعی می‌باشند.

جدول فوق خلاصه یافته‌های تحقیق را نشان می‌دهد. قابل توجه است که تفاوت میان نرخ رشد ساده و موزون (هندسی) در آن است که نرخ رشد ساده میزان تغییرات را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد، در حالی که هنگامی که از روش موزون صحبت می‌کنیم مقدار تغییرات را طی یک دوره مشخص زمانی در نظر می‌آوریم که در آن سال پایه‌ای وجود دارد که میزان تغییرات نسبت به آن سال در نظر گرفته می‌شود. سال پایه مورد نظر در این مقاله سال ۱۳۷۹ (اولین سالی که آمار حساب تولید وجود دارد) در نظر گرفته شده است.

همانطور که در نمودار مشاهده می‌شود روند حرکت نرخ رشد ساده تولید نامنظم بوده، در حالی که اگر به نرخ رشد موزون نگاه کنیم مشاهده می‌کنیم که این روند تا سال ۱۳۸٦روند منظم رو به رشدی را داشته، ولی در این سال سیر نزولی نرخ رشد اقتصادی آغاز می‌شود.

نکته مشترک در هر دو نرخ آن است که روند نزولی آنها پس از سال ۱۳۸٦ آغاز شده با این تفاوت که در نرخ رشد ساده کاهش یکباره (معادل ۱۰ واحد درصد) قابل مشاهده است، در حالی که شیب روند نزولی نرخ موزون نسبت به نرخ رشد ساده کندتر می‌باشد.

باید گفت که کمترین نرخ رشد موجود در بخش موزون مربوط به سال ۱۳۸۰ می‌باشد که می‌تواند به دلیل وجود مشکلات آماری در گردآوری اطلاعات و عدم همپوشانی کلیه بخش‌های مورد نظر باشد، در حالی که کمترین نرخ رشد ساده مربوط به سال ۱۳۸۸ بوده است که تک رقمی است و اهمیتش در آن است که ارزش افزوده نفت خام و گاز طبیعی نیز در آنها لحاظ شده است، بنابراین چنانچه ارزش افزوده نفت و گاز از آن خارج گشته و با توجه به شاخص قیمت‌ها نیز تعدیل گردد انتظار می‌رود این نرخ رشد حتی از این رقم هم کمتر محاسبه گردد.

سال ۱۳۸٦ بالاترین نرخ رشد موزون را از خود نمایش می‌دهد و این در حالی است که در نرخ رشد ساده نیز رقم بالایی از رشد تجربه می‌گردد. دلیل اصلی این رشد را می‌توان به افزایش قیمت جهانی نفت نسبت داد که درآمد بالایی را نصیب کشورهای حوزه خلیج فارس کرد و باعث افزایش تولید گردید. این مساله شاید در کوتاه مدت باعث رونق اقتصادی ایران گردید، ولی به دلایل زیر نمی‌توان نسبت به پایداری آثار مثبت آنها در بلندمدت خوش‌بین بود:

۱- قیمت نفت متغیری برونزا است. به این معنی که این قیمت خارج از کنترل اقتصاد داخلی است و تابع شرایط جهانی می‌باشد. بنابراین رشد اقتصادی موجود می‌تواند به دلیل افزایش قیمت جهانی نفت بوده و نه تولید واقعی بخش‌های اقتصادی؛ بنابراین بالا بودن نرخ رشد اقتصادی در این سال ناشی از تغییر قیمت است و به ارزش افزوده سایر بخش‌ها ربطی ندارد.

۲- مشکلات و معضلات ناشی از افزایش درآمدهای نفتی مانند گسترش رانت جویی، بیماری هلندی، اتکای بیشتر به درآمدهای منابع زیرزمینی، غیرواقعی بودن نرخ ارز، انحصارطلبی گروه‌های رانت جو و ... که آثار خود را در میان و بلندمدت آشکار می‌سازند باعث می‌گردد که اقتصاد هر چه بیشتر از حالت رقابتی خود فاصله گرفته و نتواند تخصیص بهینه منابع را جهت افزایش رشد واقعی انجام دهد. با توجه به بالا رفتن نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۸٦ انتظار تجدید ساختار اقتصادی نامولد اقتصادی و تقویت سفته بازی که وجود داشت برآورده شد.

۳- به دلیل وجود بیماری هلندی و گسترش واردات همراه با تثبیت نسبی نرخ ارز به قیمتی پایین‌تر از حد تعادل صنایع داخلی عملا قدرت رقابتی خود را با بازارهای جهانی از دست داده و منجر به تعطیلی واحدهای تولیدی می‌شوند که آثار آنها در افزایش نرخ بیکاری مخصوصا در میان گروه‌های سنی جوانان ۲۹-۱۵ قابل مشاهده است.

٤- دولتی تر شدن اقتصاد به این معنی که به دلیل وفور درآمدهای نفتی و همچنین تسلط دولت بر اقتصاد همراه با عدم استقلال کافی بانک مرکزی در سیاست‌های پولی باید انتظار دخالت هرچه بیشتر دولت در اقتصاد را داشت. این حالت در زمانی که اقتصاد در حالت اشتغال کامل قرار داشته باشد به پدیده دفع ازدحامی مشهور است (crowding-out). کاملا مشخص است که این پدیده شاخصی است که نشان دهنده کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد به دلیل عدم توانایی تامین مالی و همچنین دخالت گسترده دولت در بحث قیمت گذاری بوده که باعث ناکارآمدی فضای رقابتی بازار می‌باشد و شرایط عدم اطمینان را گسترش می‌دهد.

۵- بالارفتن قیمت نفت همواره باعث می‌شود در دوره‌های بعد آثار منفی خود را نشان دهد، بنابراین افت و خیز نامنظم رشد اقتصادی نشان‌دهنده بی‌ثباتی شرایط کلان اقتصادی است که با شاخص‌هایی مانند توزیع نابهینه درآمد، رشد نامنظم اقتصادی، بی ثباتی سیاست‌های پولی و مالی، کسری بودجه، منفی شدن تراز پرداخت‌ها و ... همراه می‌باشد.

هرگاه دولت با افزایش درآمدهای نفتی روبه‌رو گردد به دلیل دسترسی به مازاد درآمدهای دلاری توانایی بیشتر کنترل بازار ارز را خواهد داشت، بنابراین تمایل دولت به تثبیت نرخ ارز افزایش یافته که باعث گسترش واردات و خروج ارز می‌گردد.

بنابراین همین شیوه دخالت دولت در قیمت‌گذاری ارز باعث ایجاد رانت‌های گسترده می‌گردد که خود زمینه ساز فساد اقتصادی است و آثار خود را در دوره‌های بعدی نشان می‌دهد.

٦- مسائل عنوان شده در کنار فضای مستعد سفته‌بازی غیرمولد باعث می‌گردد بازدهی بازارهای نامولد در اقتصاد رشد کرده، بنابراین حرکت سرمایه از بخش مولد به سوی بخش‌های نامولد افزایش یافته که خود زمینه ساز فقر و کاهش تولید اقتصادی می‌گردد.

سخن پایانی

همانطور که مشخص است روند نرخ رشد اقتصادی ساده و موزون روندی نامنظم دارد، به طوری که حساب تولید آنها مخصوصا در دو سال آخر هیچ‌گونه سنخیتی با یکدیگر ندارند. متوسط نرخ رشد موزون ۱۰ ساله (سال ۱۳۸۸) نسبت به سال ۱۳۷۹ معادل ۲۰/۱۲ درصد است.

این رقم آن معنی را می‌دهد که در طی ۱۰ سال میانگین تولید اقتصادی کشور حدود ۲۰ درصد بوده است که در مقایسه با بازدهی سالانه بازارهای غیرمولد مانند دلار و زمین رقم پایینی می‌باشد. بدیهی است برای مقایسه بهتر باید اثرات تورمی از آنها خارج شده(تعدیل شوند) و سپس مقدار متوسط رشد جمعیت در دوران مشابه نیز محاسبه گردد؛ چراکه بالاتر بودن نرخ رشد جمعیت به نرخ رشد تولید می‌تواند هشداردهنده کاهش رفاه اقتصادی باشد و این معنی را می‌دهد که افزایش رشد اقتصادی توسط رشد جمعیت بیشتر خنثی شده و در بلندمدت کاهش رفاه را شاهد خواهیم بود که آثار آن افزایش مصرف گرایی همراه با کاهش میل نهایی به پس انداز می‌باشد.

بیماری هلندی و آثار ناشی از این پدیده را در اقتصاد ایران می‌توان در کاهش نرخ اقتصادی موزون و ساده پس از سال ۱۳۸٦ مشاهده کرد که کاملا با این نظریه پولی که آثار سیاست‌های پولی(افزایش درآمد نفت و تزریق آن به اقتصاد همراه با تثبیت نرخ ارز) حدود ۱۸ ماه پس از اتخاذ آن قابل مشاهده است، همخوانی داشته و آشکار است که پایین بودن نرخ رشد اقتصادی سال ۱۳۸۸ نشات گرفته از فرضیه نفرین منابع و مدیریت غیرعلمی درآمدهای نفتی اقتصاد ایران می‌باشد.

بنابراین تاکید بر کارکرد صحیح حساب ذخیره ارزی همراه با مدیریت بهینه ارزی در حالت تحریم‌های بین‌المللی همراه با حمایت واقعی از بخش تولید را می‌توان به نفع رشد اقتصادی بلندمدت ایران دانست تا دیگر شاهد چنین نوساناتی بزرگی در رشد اقتصادی ایران نبوده و از این راه اقتصاد را از ثبات سیاست‌های ارزی و تولیدگرا بهره‌مند گرد.

***رییس گروه حساب‌های منطقه‌ای استانداری مرکزی**

نمودار زیر نشان‌دهنده نرخ رشد ساده و موزون حساب تولید می‌باشد

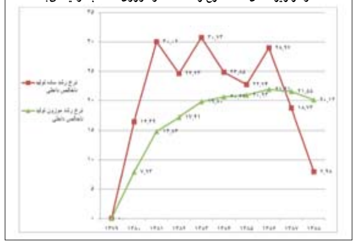

سال	تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری (میلیون ریال)	جمعیت	سرانه جمعیت (میلیون ریال)	نرخ رشد ساده تولید ناخالص داخلی	نرخ رشد موزون تولید ناخالص داخلی
۱۳۸۰	۷۳۳,۹۰۸,۹۸۲	٦۵,۳۰۱,۳۰۸	۱۱/۲٤	۱٦/٤۹	۷/۹۳
۱۳۸۱	۹۵٤,۲٤۰,۲۷۳	٦٦,۳۰۰,٤۱۸	۱٤/۳۹	۳۰/۰۲	۱٤/۸٤
۱۳۸۲	۱,۱۸۹,۲۸٦,۸۷۹	٦۷,۳۱٤,۸۱٤	۱۷/٦۷	۲٤/٦۳	۱۷/۲۱
۱۳۸۳	۱,۵۵٤,۸۱۰,۸۹٤	٦۸,۳٤٤,۷۳۰	۲۲/۷۵	۳۰/۷۳	۱۹/۸۰
۱۳۸٤	۱,۹٤۱,۱۸۷,۵۸٤	٦۹,۳۹۰,٤۰۵	۲۷/۹۷	۲٤/۸۵	۲۰/٦۳
۱۳۸۵	۲,۳۸۲,٦۷٤,۸۱۸	۷۰,٤۹۵,۷۸۲	۳۳/۸۰	۲۲/۷٤	۲۰/۹۳
۱۳۸٦	۳,۰۷۲,۸۵۳,٤۹۹	۷۱,۵۳۲,۰٦۲	٤۲/۹٦	۲۸/۹۷	۲۱/۹۱
۱۳۸۷	۳,٦٤۸,۵۱۷,۵۷۹	۷۲,۵۸۳,۵۸٦	۵۰/۲۷	۱۸/۷۳	۲۱/۵۵
۱۳۸۸	۳,۹۳۹,۷۹۷,۲۱٦	۷٤,۷۳۳,۲۳۰	۵۲/۷۲	۷/۹۸	۲۰/۱۲